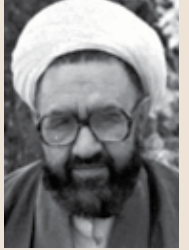


# شبهه

پاسخ به درد فکری نسل نو



بدون شناخت درد فکری نسل نو، هر گونه اقدامی، بی مورد است. پس از شناخت درد، باید به فکر درمان و چاره بود. اتفاقاً دیگران از راه شناختن احتیاجات، آرمان‌ها و دردهای این نسل و پاسخ درست به آنها، آنها را منحرف کرده‌اند.

آیت الله شهید مرتضی مطهری

شبهه شناسی | گفتمان سازی و پاسخ گویی  
ضمیمه نشریه پاسخ ویژه بویش مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان  
شماره پنجم / آبان ماه ۱۴۰۱

۵

- مهمانی خدا حافظی
- آینده مسائل زندگی زنان
- می خواهم سپید پیوشم!
- حکم حجاب، شرعی یا عرفی؟
- ای کاش پیش از این مرده بودم!
- بیش از سخنرانی، به گفت و گو نیاز داریم
- احسنت که ماییم نهران، اوست چو خورشید
- مقاومت یا تسلیم؟ هزینه کدام یک بیشتر است؟
- آیا اسلام درباره مدیریت جامعه، نظری ندارد؟

شبهه روز

## مهمانی خدا حافظی

مهمانی خدا حافظی بود؛ همان که در میان غربی‌ها به «گودبای پارتی» مشهور است! آرش و همسرش ساناز، قصد مهاجرت به کانادا داشتند. ایران را جای زندگی ندانسته، دلی به وطن نداشتند... زور که نیست! با خیلی‌ها هم عقیده نبودند. این در آغاز مهمانی، به چشم آمد و شد باب ورود به بحث و گفت و گو. امیر، سر صحبت را باز کرد:

- وقتی مادری خدای نکرده سرطان می‌گیرد، بچه‌ها تا آخرین لحظه، از او جدا نمی‌شوند. مگر وطن، مادر نیست؟ حال وطن بد است... خب؛ بمانید بالای سرش. حالش را خوب کنید. این رسم مادر داری است!

حرفش موافق و مخالف داشت. مهاجرت، همیشه این طور است؛ نظرات مختلف را برمی‌انگیزد. از آن میانه، مجتبی‌ی رو به ساناز کرد و گفت: چی شده هنوز نرفتی، روسری رو برداشتی؟

خندید و جواب داد: پیش نیاز رفتنه... باید به چیزی مون شبیه اونا باشه. بی خیال بابا؛ دلت پاک باشه!

بقیه پی حرف را گرفتند. حرف هم که مثل دستمال کاغذی؛ یکی بیرون آمد، بعدی راهم می‌آورد!

مهسا عصبانی بود؛ از لحن صحبتش معلوم بود:

- ساناز! این چه حرفیه؟ اینو به چهار تا آدم بی سواد بگو؛ ما بیشترمون دانشگاهی هستیم... یعنی هر کی هر غلطی خواست بکنه، دلش پاک باشه؟ داعش هم سر مسلمانا رو بپزه و بگه دلت پاک باشه؟

ساناز در حالی که سینی چای را می‌آورد، گفت: یعنی می‌گم به این نیم متر روسری گیر ندین!

سوزنا، دانشجوی ارشد علوم اجتماعی است؛ باسواد و کتابخوان... یک فنجان چای برداشت و گفت: ساناز خانم! بحث نیم متر روسری نیست؛ بحث فرهنگ حجابیه. کسی که حجاب داره،

دیگه توی عروسی مختلط نمی‌ره؛ توی مجلس شراب و قمار نمی‌ره؛ توی پارتی‌های آنچنانی نمی‌ره؛ کسی که حجاب داره، آرایش تند نمی‌کنه؛ عشوگری نمی‌کنه؛ ناخنش رو لاک نمی‌زنه و توی انتظار، سیگار نمی‌کشه... شایدم به روزی بیاد که باحجاب‌ها این کار رو بکنن؛ اما الان که داریم باهم حرف می‌زنیم، این چیزای برای محببه‌ها تابوست! صحرا، خواهر ساناز، سببی بود که با او از وسط نصف کرده‌اند. باناز و افاده گفت: آقا سوزنا همچین می‌گه محببه‌ها، انگار چه خبره... شما توی جامعه نیستین‌ها! یه سری به میدون ونک و تجریش و

بحث  
نیم مقرر و سوری  
نیست؛ بحث فرهنگ  
حجابیه. کسی که حجاب داره، دیگه  
توی عروسی مختلط نمی‌ره؛ توی مجلس  
شراب و قمار نمی‌ره؛ توی پارتی‌های آنچنانی  
نمی‌ره؛ کسی که حجاب داره، آرایش تند  
نمی‌کنه؛ عشوگری نمی‌کنه  
و توی انتظار، سیگار  
نمی‌کشه

ملاصدرا بزنین، ببینین محببه‌ها بیشترن یا بی حجابا؟

سعید به یاری سوزنا شتافت:

- اولاً مملکت فقط بالاشهر تهرون نیست؛ خبری از روستاها و شهرهای دیگه بگیرین، می‌بینین که هنوزم خیلی از مردم به حجاب مقیدن. ثانیاً کی گفته جمعیت بیشتر، مقبولیت می‌آره؟ خدا بیامرزه علامه جعفری رو؛ توی کتابخونه‌اش یه تابلوی خطاطی نصب کرده بود که «اگر برای یک حرف غلط، هزار دلیل هم بیاورند، باز هم می‌شود هزار و یک غلط»!

حانیه، از معدود دخترهای محببه جمع بود و دوست صمیمی ساناز؛ هرچند با اختلاف عقیده! کم حرف بود؛ اما اینجاسکوت راروا ندانست:

- حالا که ساناز داره می‌ره؛ اما کاش بعدها خیرمون کنه که توی کانادا، زن‌ها هر جور که بخوان می‌گردن؟ یعنی حدّ و مرزی برا آزادی زن‌ها نیست؟ آیا می‌تونن به راحتی قوانین اون کشور رو زیر پا بگذارن و هر جور دلشون خواست، بیان توی کوچه و خیابون؟ من فکر نمی‌کنم این طور باشه. بالاخره آزادی هم حدّ و مرزی داره!

سفره را که پهن می‌کنند، بساط سخن، برچیده می‌شود. برخی به فکر فرو می‌روند... آنچه هرگز برچیده نمی‌شود، بساط اندیشه است!

□ حسین سروقامت



## حکم حجاب، شرعی یا عرفی؟

### شبهه:

حجاب، یک حکم عرفی است؛ نه یک حکم شرعی. برخی از دلایل کسانی که حجاب را حکمی عرفی می دانند، عبارتند از:

۱. روایات متعددی که درباره کنیز مسلمان، می گویند لازم نیست پوشش سر داشته باشد؛ بلکه اینها از اینکه حجاب داشته باشند، نهی شده اند. اگر حجاب، یک حکم شرعی بود، نباید بین آزاد و کنیز، فرقی می گذاشت.

۲. روایاتی که زنان بادیه نشین را از پوشاندن سر، معاف کرده، گفته اشکالی ندارد شما به چهره این زنان، نگاه کنید؛ با اینکه حجاب ندارند.

۳. روایاتی که می گویند در مواقع خاص، لازم نیست حجاب رعایت شود و به روایتی درباره حضرت زهرا علیها سلام استناد می کنند که وقتی ایشان جان حضرت علی علیه السلام را در خطر دید، تصمیم گرفت سر را برهنه و موها را آشفته کند. اگر حجاب، یک حکم شرعی بود، ایشان ابتدا این کار را نمی کرد.

۴. روایاتی که می گویند اگر موقع بیرون رفتن از خانه، زن چیزی نداشت که موهایش را بپوشاند، لازم نیست که بپوشاند.

۵. در روایات مربوط به حجاب، الفاظی آمده که نشان می دهد حجاب، یک حکم الزامی نیست؛ بلکه یک توصیه است. مثل عبارت «لایصلح»، یعنی شایسته و خوب نیست یا «ینبغی»، یعنی شایسته و خوب است.

۶. در تاریخ آمده وقتی که آیات حجاب نازل شد، زنان انصار از

این آیات، استقبال کردند؛ اما زنان مهاجر، استقبال نکردند و عایشه، زنان مهاجر را شماتت کرد که شما با اینکه قوم پیامبر بودید و هستید، چرا از این آیات، استقبال نکردید؟ پس هر چیزی که جامعه به عنوان پوشش انتخاب کرد و عرف شد، ما باید آن را بپذیریم.

### پاسخ

ما به این شبهه، دو نوع پاسخ خاص و عام می دهیم:

### الف. پاسخ عام

وقتی از آیات قرآن، به صراحت استفاده می کنیم که حجاب، یک امر شرعی است، با این استدلال های احتمالی، نمی توانیم بگوییم امری عرفی است. از منابع، چنین استفاده می کنیم که جلباب و خمار، در عصر پیامبر، عرف بوده است؛

یعنی شارع می خواهد بگوید حجاب، یک امر شرعی است و شما جلباب را به این صورتی که من می گویم استفاده کنید و اینکه عرف است را قبول ندارم. به علاوه، اگر ما

حجاب را عرفی بدانیم، اصلاً نمی توانیم برایش حدی قائل شویم. دومین پیامدش این است که حجاب یک امر ثابت نخواهد بود و دائماً متغیر خواهد بود. سومین پیامد اینکه بحث عرفی کردن، فقط مختص حجاب نیست و همه احکام را در بر می گیرد. آن وقت اصلاً دین از محتوا تهی می شود و این، مخالفت با آیات و روایاتی است که اسلام را دین جهانی و جاودانی معرفی می کند.

### ب. پاسخ خاص

**پاسخ ۱:** درباره پوشش کنیز، در روایات صحیح، هیچ گاه نمی گویند پوشاندن سر، بر کنیز، ممنوع است؛ بلکه می گویند پوشاندن سر، بر کنیز، واجب نیست؛ اما روایاتی که کنیز را از پوشش سر نهی می کنند، روایات ضعیفی هستند.

**پاسخ ۲:** در اینجا اصلاً بحث حجاب نیست؛ بلکه بحث نگاه است؛ یعنی افرادی که با این زنان مواجه می شوند و خرید و فروش می کنند، اشکالی ندارد به آنها نگاه کنند.

**پاسخ ۳:** اولاً این روایت در منابع شیعی نیامده و ثانیاً حضرت در اینجا، موهای خودش را پریشان نکرد و حجاب از سر برنداشت؛ بلکه تهدید کرد و فرمود: «به خدا سوگند! اگر گناه نبود، من موهای خودم را پریشان می کردم و حجابم را برمی داشتم» و این به روشنی دلالت دارد بر اینکه حجاب، یک حکم شرعی است.

**پاسخ ۴:** در این ارتباط، دو روایت هست که به آن استناد می کنند؛ یکی از امام باقر علیه السلام که فرمود: «دختری که به سن بلوغ رسیده، باید خمار اختیار کند؛ مگر اینکه آن را نیابد». روایت دوم هم از امام صادق علیه السلام

درباره لباس زن در حال نماز که می فرماید: «باید حجاب بگذارد؛ مگر اینکه پیدا نکند». هر دوی این روایات، درباره دختر نوجوان تازه به سن بلوغ رسیده و مربوط به حالت اضطرار هستند.

**پاسخ ۵:** در ادبیات رایج در روایات، عبارات «لایصلح» و «ینبغی»، دلالت بر وجوب و حرمت می کنند؛ مگر اینکه قرینه ای بر خلاف باشد و الزام استفاده نکنیم. به عنوان نمونه، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده: «لایصلح شرع السرقه و الخیانه اذا عرفت» که مطابق همه اسناد دینی، خرید و فروش مال مسروقه، حرام است.

**پاسخ ۶:** اینکه عایشه این کار را نسبت به زنان مهاجر انجام داد و اینکه آنها از این آیات استقبال نکردند، به معنای این نیست که حجاب، یک امر شرعی نیست. شرعی بودن یک حکم، تابع پیروی کردن یا نکردن برخی از افراد جامعه از آن نیست.

□ علی محمدی جرکوبه



آینده پژوهی

# آینده مسائل زندگی زنان

متن پیش رو، گزیده مباحث حجت الاسلام والمسلمین مجید دهقان، عضو هیئت علمی پژوهشگاه زن و خانواده با موضوع «آینده پژوهی شبهات دینی در حوزه فمینیسم و خانواده» است.



یکی از راه‌های آینده‌پژوهی شبهات حوزه زنان و خانواده، شناخت روندهای گذشته است؛ زیرا آینده، احتمالاً ادامه روندهای گذشته خواهد بود. در صد سال اخیر، به ویژه در غرب چه تحولاتی در بعد معرفتی، نسبت به زن و خانواده ایجاد شده است؟ اگر در این روندها، به منطقی برسیم، بر اساس آن، می‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم. نقاط کانونی تحولات، چه بوده است؟

## ۱. خودآگاهی زنان

نقطه کانونی نخست، تغییر در خودآگاهی زنان نسبت به خودشان است. آشنایی ایرانیان با نظم جدید در اروپا، منشأ اصلی تحول سیاسی مشروطه بود؛ اما سال‌ها قبل‌تر، این تغییر در حوزه معرفت اجتماعی، رخ داده بود؛ در حوزه‌ای که حق انتخاب‌گری، حضور اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان وجود داشت.

تحول در خودآگاهی زنان، نخست در میان دختران دربار قاجار رخ داد و پس از آن، به طبقات دیگر، سرایت کرد. بعدها در رسانه‌ها، هر آنچه زیر عنوان «زن سنتی» مطرح بود، نکوهش بود و زن اروپایی، با ویژگی‌های حضور اجتماعی، تحصیلات و حق انتخاب، برجسته و به عنوان الگو معرفی شد.

## ۲. خانواده

نقطه کانونی دوم، مفهوم «خانواده» است. اصلاً از چه زمانی واژه «خانواده» به واژگان زبان فارسی، اضافه شد؟ چیزی که الآن به آن خانواده می‌گوییم، در گذشته، «عیال» یا «منزل» گفته می‌شد؛ این واژه‌ها، آشکارا مردمحور بود. در خانواده، چه تحولاتی رخ داد؟

خانواده از قلمروی خودمختار، به سازمانی اجتماعی و موضوع قانون و دخالت دولت و مع‌الاسف از «تنها انتخاب زنان»، به «یکی از انتخاب‌های زنان» دگرگون شد.

## ۳. زن و مرد

به تدریج، ابزارهای پیش‌گیری از بارداری، به سبب خانواده افزوده شد. دیگر مرد می‌توانست با همسرش، بدون ترس از بچه‌دار شدن، تعامل کند. افزون بر این، روابط بیرون از خانواده هم برای زن و مرد، آسان‌تر شد و زمینه سست شدن حریم خانواده، فراهم گردید. حتی خود مفهوم عشق هم تحول یافت.

زنان در نظر مردان، از یک موجود «ضعیفه»، «خاله زنک» و «خرافات»، به موجودی «فریبنده» و «دوست‌داشتنی» تبدیل شدند. جالب اینکه در این روند، نگرش زن به مرد و انتظار از مرد و تعریف مردانگی هم عوض شد و مرد، از «آقای خانه»، به موجودی که مانند بچه‌ها «نیازمند جمع و جور شدن» توسط زنان است، تغییر پیدا کرد.

نگرش منفی و نازلی که در گذشته نسبت به زنان وجود داشت، کم‌کم دگرگون شد. امروز حتی سنتی‌ترین مردان نیز نسبت به زنان، آن‌گونه فکر نمی‌کنند.

به نظر می‌رسد روندهای جامعه ما در حوزه خانواده، مانند روندهای جوامع غربی بوده است. البته به خاطر تفاوت‌های بومی، نظام اسلامی و روحانیت، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ ولی روشن است که اگر بر اساس روندهایی که تا الآن پیش آمده‌ایم، حرکت کنیم، چه چیزهایی بر سر راهمان قرار خواهد گرفت و با چه تحولاتی، مواجه خواهیم شد که از الآن باید برای آنها فکر کنیم.

## ۱. عقلانیت خانواده

عقلانیت ساختار خانواده، با چالش جدی مواجه شده است؛ یعنی ما باید برای دختران، این مسئله را تبیین کنیم که اصلاً چرا باید ازدواج کنند و اگر ازدواج کنند، چرا باید مادری کنند؟

## ۲. جایگاه مرد و مردانگی

ساختار خانواده و سلسله مراتبی بودن آن، یعنی مفهوم مردانگی، اکنون تصویر روشن و مثبتی از مرد و مردانگی نداریم؛ به ویژه در رسانه.

## ۳. مدل‌سازی مفهومی برای حجاب

مدل‌های استعاره‌ای «صدف و مروارید» و «مصونیت و محدودیت» برای معناسازی حجاب، دیگر اقتناع‌کننده نیست و باید مدل‌هایی طراحی کنیم که اراده و کنش‌گری زنان، در آن بازتابی شود. اینکه در غرب، زنان مسلمان، بسیار بر حجاب خود تأکید می‌کنند، به این سبب است که حجاب، به آنان، قدرت کنش‌گری و اعمال اراده می‌دهد.

به نظر می‌رسد روندهای جامعه مادر حوزه خانواده، مانند روندهای جوامع غربی بوده است. البته به خاطر تفاوت‌های بومی، نظام اسلامی و روحانیت، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ ولی روشن است که اگر بر اساس روندهایی که تا الآن پیش آمده‌ایم، حرکت کنیم، چه چیزهایی بر سر راهمان قرار خواهد گرفت و با چه تحولاتی، مواجه خواهیم شد که از الآن باید برای آنها فکر کنیم

## ۴. هم‌جنس‌گرایی

یکی از چالش‌های ما در آینده، مطالبه آزادی و تنوع روابط جنسی، از سوی بخشی از جامعه خواهد بود.

# می خواهیم سپید پیویشم!

معرفی کتاب «حجاب شناسی، چالش ها و کاوش های جدید»

کتاب «حجاب شناسی، چالش ها و کاوش های جدید»، مشتمل بر پنج فصل در مورد مفهوم، فلسفه و فواید حجاب، تاریخچه اجمالی حجاب و حجاب زدایی، چارچوب اسلامی حجاب، تعارض نمایی حجاب و آزادی و کارآمدی حجاب و چادر مشکی است. این کتاب، به همت مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات و با قلم حجت الاسلام و المسلمین حسین مهدی زاده، از سوی انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، منتشر شده است. اینک یک پرسش و پاسخ برگزیده از این کتاب.

شبهات

شبهه نشریه پاسخ، ویژه پویان مطالعاتی دانش جویان و طلاب جوان شماره پنجم / آبان ۱۴۰۱

۴

## شبهه:

فریاد شادی ام را آویسی شوم می دانند. چشم هامم را به روی شادی می بندند. من می خواهم سپید پیویشم؛ شاد باشم؛ شادی کنم!

## پاسخ:

۱. وارد کردن اتهام مخالفت با شادی به عده ای نامعلوم، روش معقول و منطقی نیست. ای کاش گوینده محترم، مرجع ضمیرهای «می دانند» و «می بندند» در عبارت فوق را مشخص می نمود تا می توانستیم با ایشان، گفت و گویی منطقی داشته باشیم.

۲. این که گفته اند می خواهند لباس سپید بپوشند، باید گفت در هر جامعه، نوع و رنگ پوشش افراد، متأثر از عوامل و شرایط مختلف شغلی، زمانی، مذهبی و... است؛ مثلاً پزشکان و پرستاران در محیط کار خود، از لباس سفید استفاده می کنند؛ دختران جوان، هنگام عروس شدن، لباس سپید می پوشند؛ طالبی که از سلسله جلیله سادات هستند، به طور دائمی، از عمامه سیاه رنگ استفاده می کنند و... علاوه بر این، همه افراد، از پوشیدن لباس شهرت، یعنی لباسی که مطابق شان افراد نیست و باعث انگشت نما شدن آنان می گردد، منع شده اند<sup>۱</sup> و واضح است که رنگ های غیرمتعارف، یکی از عوامل تحقق لباس شهرت می باشد.

نتیجه اینکه ایشان، به عنوان يك شهروند ایرانی، در مورد استفاده از لباس سپید، متأثر از عوامل یاد شده هستند و البته این مطلب، منحصر به ایشان نمی باشد؛ بلکه همه افراد در همه جوامع، در انتخاب نوع و رنگ پوشش، متأثر از عوامل و شرایط متعددی شبیه عوامل و شرایط فوق هستند.



۳. این که گفته اند می خواهند شاد باشند و دیگران را نیز شاد کنند، بسیار مطلوب است. از نظر اسلام، شاد بودن و شاد کردن دیگران، بسیار مورد تشویق و توصیه قرار گرفته است؛ ولی آنچه در اینجا شایسته توضیح می باشد، دو نکته بسیار مهم است:

## نکته اول

عده ای با پذیرش این پیش فرض که استفاده از لباس مشکی، لزوماً نشانه عزاست، تلاش می کنند افراد استفاده کننده از لباس های مشکی را افرادی غمگین و افراد استفاده کننده از لباس های رنگین را افرادی شاد بدانند؛<sup>۲</sup> حال آنکه این تصور و پیش فرض، نادرست است؛ زیرا در جوامع و گروه های مختلف، لباس مشکی، علامت و نشانه امور مختلفی قرار گرفته است:

- گاهی لباس مشکی، علامت و شعار عده خاصی بوده است؛ مثل بنی عباس که پوشش مشکی، شعار آنان بوده یا مثل سادات روحانی که استفاده از عمامه مشکی، علامت سیادت برای آنان است. بر اساس روایات، پیامبر اکرم نیز از عمامه مشکی استفاده می کرد.<sup>۳</sup>

- گاهی از نظر عده ای، پوشیدن لباس مشکی، نشانه زیبایی است؛<sup>۴</sup>

- گاهی پوشش مشکی، نشانه وقار و سنگینی است؛ مثل هنگامی که بانوان از این پوشش، در بیرون منزل استفاده می کنند.

پس این که بعضی خیال می کنند التزام به پوشیدن چادر مشکی، ملازم با غم و اندوه و افسردگی است، تصور صحیحی نیست. پای بندی به احکام دین و مذهب، مثل رعایت حجاب برتر و استفاده از چادر مشکی، باعث آرامش روحی و روانی خود

بانوان و دیگر افراد جامعه است.

## نکته دوم

عدم آگاهی از مفهوم جامع و کامل شادمانی، باعث شده که برخی، شادی و نشاط را فقط در بُعد مادی و زودگذر آن منحصر نمایند و از شادمانی های اصیل که از اعتقاد به امور معنوی و پایدار به دست می آیند، غفلت نمایند. یکی از پژوهش گرانی که سالیان دراز در غرب زیسته و درباره شادی، تحقیقات فراوانی کرده، به دخالت عنصر معنویت و اعتقادات در افزایش شادی های اصیل و پایدار، تاکید فراوان دارد. او معتقد است که انسان برای نجات از مشکلات کنونی و دست یابی به شادی همیشگی، باید اعتقاد و باور خود را تصحیح کند و بپذیرد که در زندگی، شادی هایی به مراتب عمیق تر از شادی ها و لذت های جسمانی وجود دارند که دست یابی به آنها، نیازمند صرف وقت، تلاش و صبر و حوصله است. وی معتقد است که با تقویت ارزش های انسانی، همچون عشق خدمت به مردم، خوش بینی، خیرخواهی، سپاس گذاری و... می توان به شادی دست یافت.<sup>۵</sup>

## پی نوشت:

۱. مانا دشت گلی، «نکند پدرم مرا نشناسد»، روزنامه نوروز، ۲۴ شهریور، ۱۳۸۰، ص ۸.
۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۵۴.
۳. به عنوان نمونه، مجله زنان، شماره ۲۲، طی مصاحبه ای عوامانه با عنوان «خانم چرا سیاه می پوشید؟» با روش تبلیغ القایی، تلاش نموده این تفکر را به مخاطبان خود تلقین نماید.
۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، کتاب الصلاة، ص ۳۷۹.
۵. ناصر فرزان، رنگ و طبیعت، دانش رنگ ها، ص ۴۲.
۶. مجله زندگی، دفتر شادابی، ص ۷۷، به نقل از مهدی بهادری نژاد، کتاب شادی و زندگی.

مسابقه کتابخوانی با محوریت کتاب «حجاب شناسی، چالش ها و کاوش

های جدید» با همکاری مرکز خدمات حوزه های علمیه برگزار می گردد.

علاقه مندان به شرکت در مسابقه می توانند به نشانی اینترنتی

www.service.csis.ir مراجعه نمایند.

به برگزیدگان، به قید قرعه، جوایز ارزنده ای اهدا خواهد شد.

فایل PDF کتاب، از طریق سایت [wikipasokh.com](http://wikipasokh.com) قابل دریافت می باشد.

مسابقه کتابخوانی + جوایز



دوش پاسخ‌گویی

## بیش از سخ به گفت و گو نید از داریم نرانی،

شعر پاسخ

### احسنت که ماییم نهان، اوست چو خورشید

پاسخ به یک شبهه منتشر شده در فضای مجازی

هر جمعه چرا طالب آن غیب دروغین  
بی خود شده از خویش و به دنبال قبوریم؟  
چون ساقه خشکیده و ماتشنه آیم  
یاران به ریاکاری و مابند غروریم

این جمعه که هیچ است و به صد جمعه نیاید  
غایب خودمانیم و چرا فکر ظهوریم؟  
در جمعه‌ها عمق ظهور است و ندانیم  
گم‌گشته در این عصر طلایی شعوریم

شاعر: ناشناس

#### جوابیه:

گر هر چه به دیدن نرسد، امر محال است  
کذب است که ما صاحب افکار و شعوریم  
ما عازم مرگیم در آینده نزدیک

پس در پی خویشیم که با اهل قبوریم  
حقاً که جهان، تشنه دیدار امام است  
آری، همه پژمرده دل و طالب نوریم

در بند ریا، کبر، حسد، هستم و هستم  
این است که از چشم خدایک سره دوریم  
ما بسته به خویشیم و اشارات خلاق

گر بر برهانیم، مهیای حضوریم  
تاریک‌ترین لحظه شب، قبل طلوع است  
تا وقت سحر دیده به راهیم، صبوریم

شاید زره آید شب یکشنبه نگارم  
ما منتظر جمعه نه... مشتاق ظهوریم  
خفاش نخواهد، شب ما روز نگردد؟

ما معتقد وعده تورات و زبوریم  
احسنت که ماییم نهان، اوست چو خورشید  
پیدا است در آفاق و صد افسوس که کوریم

در عصر سیاه بشری گم شدگانیم  
افتاده به چاهیم و پی راه عبوریم  
یارب برسان صاحب ما را که یتیمیم

در غیبت پیغمبرمان زنده به گوریم  
شاعر: ریحانه معجززاده (ترنم بهار)

سخنرانی‌های یک طرفه، به‌گفت و گو نیاز دارد؛ یعنی باید الان بحث کنیم که چگونه اعتماد مردم را به روحانیت در پاسخ به شبهات، جلب کنیم و چه سیاست‌هایی را باید اعمال کنیم که اگر مردم، به حق از بخش‌هایی از نظام مقدس جمهوری اسلامی، دل‌گیر و ناخوش‌احوالند، این به ما و پاسخ‌های ماسرایت نکند.

من حدود ده سال پیش، به فیلیپین رفته بودم. در آنجا، یک کلیسا و مسیحیت جدیدی وجود دارد که متفاوت با کلیسای کاتولیک رسمی است. دلیلش هم این است که آن دوره‌ای که می‌خواستند فیلیپین را تصاحب کنند، آمدند اول مبشرین مسیحی را فرستادند و بعد خون‌ریزی‌ها و استعماری که می‌خواستند را انجام دادند. بعد هم آمریکا آمد و به مناسبت ژاپن، آنجا را تصاحب کرد. بعد از سیصد سال، حالا مسیحیت دوباره در آن کشور، دارد جان می‌گیرد؛ منتهی این مسیحیت، متوجه است که نباید به رنگ مسیحیت سابق باشد؛ هر چند مضامین و محتوایش با آن یکی باشد. لذا این مسیحیت، مسیحیت جدیدی است که جنبه‌های سلبی آن، شکسته‌تر و کمتر است. الان هم وقتی شما به فیلیپین می‌روید، سه منطقه دارد که دو منطقه‌اش، تمام مسیحی هستند و یک منطقه‌اش، میندائو است که مسلمان هستند. در آن سفری که من به میندائو رفتم، در آنجا کلیسا آمده یک مجموعه خدمت‌رسان تشکیل داده و کشیشان خود را در بدترین مناطق فرستاده که با مردم زندگی می‌کنند و به این روش، مردم را مسیحی می‌کنند. تا آن روز-ده سال پیش- توانسته بودند حداقل ۴۵ درصد مردم را مسیحی کنند؛ یعنی مسئله‌ی اولی که حوزه باید در سطح عالی به آن توجه کند، این است که چگونه مردم را بر پایه‌ی دین و ارزش‌های انقلاب، نگه دارد؛ بدون اینکه نیاز باشد به خیلی از مسائلی که به او مربوط نیست، پاسخ بدهد.

مردم باید در برابر فضای ایجاد شبهه، واکنش مناسبی از خودشان داشته باشند و آن واکنش مناسب، اعتماد به دستگاهی است که متخصص، توانا، مشفق و از جنس خود مردم است. اگر این اعتماد ایجاد نشود و مثلاً به خود شبکه‌ای که شبهه را مطرح کرده، اعتماد شود، مثل این است که انسان از دست گرگی، پناه ببرد

مسئله شبهه‌شناسی و کیفیت گفت‌وگو سازی در باب سؤالات و شبهات، یک جریان دو سویه بین حوزه علمیه و مردم است. ما باید تلاش خودمان را بر این قرار بدهیم که در عین حالی که حوزه، آماده پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات هست، مردم هم سؤالات خودشان را از حوزه داشته باشند و به حوزه اعتماد کنند. مدیریت اعتمادسازی مردم به حوزه، به این عنوان که مرکزی است که حقیقتاً درصدد رفع ابهامات است و توان رفع ابهامات و دفع شبهات را دارد، کار بسیار سختی است و البته اگر از مسیر خودش برویم، آسان است؛ یعنی سهل ممتنع است. شاید یکی از مصداق‌هایش همین باشد که اگر از مسیر آن برویم، سریع به نتیجه می‌رسیم و اگر راه دیگری انتخاب نکنیم، نتیجه نمی‌گیریم. باید با هم گفت و گو کنیم و راه درست را پیدا کنیم.

مردم به دلیل اینکه دروازه‌های ارتباطی‌شان به انواع تریبون‌ها، بلندگوها و رسانه‌ها باز شده، به طور طبیعی، سؤالات و شبهات نسبتاً زیادی در آنها ایجاد شده است. شاید یکی از اشتباهات فاحش، این است که بگوییم بخش زیادی از مردم، خیلی سوال ندارند؛ اما توجه نمی‌شود که آن بخشی که سوال دارند، بخش مؤلف جامعه هستند و مدیریت کشور را به دست می‌گیرند. لذا دست کم گرفتن این شبهات و سؤالات، آسیبی است که ممکن است در مسیر فعالیت‌ها پیش بیاید.

مردم باید در برابر فضای ایجاد شبهه، واکنش مناسبی از خودشان داشته باشند و آن واکنش مناسب، اعتماد به دستگاهی است که متخصص، توانا، مشفق و از جنس خود مردم است. اگر این اعتماد ایجاد نشود و مثلاً به خود شبکه‌ای که شبهه را مطرح کرده یا به شبکه‌های مشابهی که بر اساس نقشه امپراتوری رسانه‌ای، دارند فعالیت می‌کنند، اعتماد شود، مثل این است که انسان از دست گرگی، به گرگ دیگر، پناه ببرد و نتیجه‌اش این خواهد شد که باز نقش پلیس خوب و پلیس بد را بازی کنند و افکار مردم را مدیریت کنند.

مسئله ما، مسئله‌ای مهم و جدی است و بیش از

□ عبد‌الکریم بهجت پور

# مقاومت یا تسلیم؟ هزینه کدام یک بیشتر است؟

شبهه: ملت ایران، تا کی باید هزینه‌های مقاومت و ایستادگی در برابر آمریکا را بپردازد؟ چرا با آمریکا سازش نمی‌کنیم تا این هزینه‌ها از دوش ملت برداشته شود؟



برداشتن از یک مسئله مانند انرژی هسته‌ای، دشمنی آنان با نظام، تمام شود؛ از این رو شاهد بودیم که وقتی این بهانه از دست آنها خارج شد، بهانه‌های دیگری همچون حقوق بشر، حمایت از تروریسم و موضوع توان موشکی را دنبال کردند.

به راستی حد نهایی و مرز دشمنی دشمنان با نظام جمهوری اسلامی، تا کجاست؟ اگر جمهوری اسلامی، تن به برخی از خواسته‌های آنان داد یا فلان معاهده مورد نظر آنان را تصویب کرد، دشمنی‌ها و فشارها، پایان خواهند پذیرفت؟ همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب تصریح فرمود، این چنین نیست:

«این یک تصور غلطی است که ما خیال کنیم حالا می‌شود بنشینیم با آمریکایی‌ها، بگوییم آقا بیاید یک جوری با همدیگر مصالحه کنیم... من دو سه سال قبل از این، در اوایل این قضیه مذاکرات هسته‌ای، گفتیم آمریکایی‌ها از همین الان به ما بگویند اگر جمهوری اسلامی تا کجا عقب نشینی کند، آنها دیگر دشمنی نمی‌کنند؟ این را بگویند. اگر مسئله هسته‌ای حل شد، دیگر قضیه تمام است؟ خب حالا قضیه هسته‌ای حل شده؛ ببینید تمام است قضیه؟ قضیه موشک‌ها پیش آمد؛ قضیه موشک‌ها حل بشود، قضیه حقوق بشر است؛ قضیه حقوق بشر حل بشود، قضیه شورای نگهبان است؛ قضیه شورای نگهبان حل بشود، قضیه اصل رهبری و ولایت فقیه است؛ قضیه ولایت فقیه حل بشود، قضیه اصل قانون اساسی و حاکمیت اسلام است؛ اینهاست؛ دعوا سر چیزهای جزئی نیست.»<sup>۱</sup>

بنابراین، ما بین انتخاب دو راه که یکی هزینه دارد و دیگری هزینه ندارد، معیار نیستیم؛ بلکه باید از بین دو راهی که هر دو برای کشور هزینه دارد، یکی را برگزینیم؛ دست برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلابی و توانمندی و استقلال و عزت که هزینه سازش در برابر نظام سلطه است یا تحمل فشارها و تحریم‌ها و حفظ عزت و استقلال و تلاش برای خنثی کردن تحریم‌ها که هزینه مقاومت است.

□ علی مجتبی زاده

پی نوشت:

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۹۵/۳/۲۵.

مقاومت و ایستادگی در برابر نظام سلطه و تسلیم در برابر آن، هر دو هزینه دارد و نباید این‌گونه پنداشت که تنها مقاومت در برابر نظام سلطه، هزینه دارد و کنار آمدن و سازش با آن، هزینه‌ای ندارد؛ زیرا مشکل، مقاومت در برابر نظام سلطه نیست؛ بلکه مشکل در ماهیت نظام سلطه است که به دنبال تحکیم سلطه و زیاده‌خواهی است و حاضر به پذیرش دیگران و روابط بر اساس منافع متقابل و در یک سطح نیست. این هدف، اگر با سازش به دست آید، هزینه آن، چشم‌پوشی کشورها از عزت، و استقلال و پذیرش سلطه است و اگر با سازش به دست نیاید، هزینه آن، توطئه و دشمنی و فشار و تحریم و... خواهد بود.

تجربه کشورهای سازش‌گر، همچون سرنوشت لیبی قذافی، کشورهای عربی، ایران دوره پهلوی و... نشان از هزینه گزاف سازش دارد که هويت و عزت این کشورها را از بین برده، آنان را تا سطح حافظ منافع غرب و گاو شیرده برای نظام سلطه، تنزل داده است.

با کمی دقت، می‌توان دریافت که هزینه مقاومت، به مراتب کمتر از هزینه سازش است. اگر طبق نظریه سازش، جمهوری اسلامی بخواهد راه سازش با آمریکا را در پیش بگیرد، چه هزینه‌هایی باید بپردازد و عقب‌نشینی کشور ما تا کجا موجب کاهش فشارها و تحریم‌ها خواهد بود؟ حوزه‌های مورد چالش کشور ما با نظام سلطه به رهبری آمریکا، در این چند محور، خلاصه می‌شوند که بارها مسئولان آمریکایی، به آن اذعان نموده‌اند: توان هسته‌ای، توان دفاعی و نظامی، نفوذ منطقه‌ای و حمایت از محور مقاومت، استقلال طلبی و ماهیت اسلامی نظام.

کشور ما باید دست از این توانمندی‌ها، اصول و ارزش‌ها بردارد تا دشمنی آمریکا با او پایان پذیرد. با دست برداشتن از این اصول، چیزی که باقی خواهد ماند، یک کشور فاقد استقلال و هویت اسلامی و فاقد توانمندی دفاعی و هسته‌ای خواهد بود.

دشمنی آمریکا و نظام سلطه با نظام جمهوری اسلامی، به دلیل ماهیت اسلامی، استکبارستیزانه و استقلال طلبانه آن است و آنها به چیزی جز دست برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلابی، راضی نمی‌شوند و این‌گونه نیست که با عقب‌نشینی و دست

**مسابین**  
**انتخاب دو راه که**  
**یکی هزینه دارد و دیگری**  
**هزینه ندارد، مخیر نیستیم؛ بلکه**  
**باید از بین دو راهی که هر دو برای کشور**  
**هزینه دارد، یکی را برگزینیم؛ دست برداشتن از**  
**اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلابی و توانمندی و**  
**استقلال و عزت که هزینه سازش در برابر نظام**  
**سلطه است یا تحمل فشارها و تحریم‌ها و**  
**حفظ عزت و استقلال و تلاش برای**  
**خنثی کردن تحریم‌ها که**  
**هزینه مقاومت است**

# آیا اسلام درباره مدیریت جامعه، نظری ندارد؟

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره ولایت فقیه

آیت‌الله مصباح یزدی



تقوای دینی و حسن تدبیر و اطلاع بر مصالح، از همه مقدم‌تر است، ولایت دارد». در واقع، ایشان با این بیان، فقاقت را کافی ندانسته، معتقد است که حاکم باید در تقوا نیز در حد اعلا باشد و مصالح را نیز به خوبی درک کند؛ لذا کسی که در برآیند این شرایط، از همه بالاتر است، شایسته مقام ولایت است. ایشان در این مقاله، احکام اسلام را به دو دسته تقسیم کرده است: احکام ثابت - که

هرگز تغییر نمی‌کنند - و به تعبیر ایشان، «مواد شریعت» هستند و احکام متغیر - که تابع زمان و مکان هستند - مانند وضع مالیات، امور جنگ و صلح و دیگر مسائل اجتماعی که دائماً در حال تغییرند و لازم است فقیه دارای صلاحیتی، ولایت این امور را عهده‌دار شود.

ایشان می‌گویند ما باید سه نکته را مدنظر داشته باشیم:

- اول این که مسلمین باید تا آخرین حد ممکن، در اتحاد و اتفاق بکوشند؛
  - دوم این که حفظ مصلحت اسلام و مسلمین، بر همه، از فقیه و غیر فقیه، واجب است؛
  - سوم این که جامعه اسلامی، جامعه واحدی است که مرز آن، اعتقاد به خدا و شریعت اسلامی است و ما باید ببینیم مصالح چنین جامعه‌ای، چگونه بهتر تأمین می‌شود.
- علامه طباطبایی، نه فقط اصل تفسیر قرآن را زنده کرد، بلکه راه و روش استفاده از قرآن را برای همه نیازمندی‌های اجتماعی، احیا نمود. ایشان در تفسیر گران سنگ المیزان، ذیل آیه آخر سوره آل عمران، بحث مفصلی درباره مسائل اجتماعی، مطرح کرده، در بخشی از این بحث، می‌فرماید: «تمام شئون اسلامی، اجتماعی است؛ ما اصلاً در اسلام، هیچ شأن فردی نداریم». موضوع «من یتقلد ولایت امر المجتمع» که بحث درباره ولایت بر جامعه اسلامی است، یکی از بحث‌هایی است که ایشان در تفسیر این آیه، مطرح می‌کند.

**علامه طباطبایی، در سال ۴۱، یعنی قبل از شروع نهضت امام خمینی، مسئله ولایت فقیه را امری بدیهی و فطری قلمداد کرده، آن را با استناد به آیات قرآن و دلایل عقلی، اثبات کرده بود. ایشان در مقاله خود، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا امکان دارد این مسئله فطری و بدیهی، در اسلام، مورد غفلت قرار گرفته باشد؟**

تصور بنده این است که در بین علمای معروف - که به همه آنها مدیون هستیم - اشخاصی به جامعیت مرحوم علامه طباطبایی، بسیار کم بوده‌اند؛ هرچند همه ما ریزه‌خوار خوان علوم شخصیت‌های برجسته‌ای مانند شیخ انصاری و صاحب جواهر رضوان‌الله‌علیهیم هستیم؛ اما کسی مانند علامه طباطبایی که احاطه لازم و کافی بر همه رشته‌های علوم اسلامی داشته باشد و بتواند ارتباط آنها را به خوبی درک کرده، در ابعاد مختلف علمی، عملی، تربیتی، اخلاقی و دیگر جهات، بر آن میراث گران بها بیفزاید، سراغ نداریم.

در بین علمایی که می‌شناسیم، کمتر کسی مانند علامه طباطبایی توفیق یافته قرآن را هم در فهم آن، هم در استناد به آیاتش و هم در عمل به احکامش، از مهجوریت درآورد.

علامه طباطبایی، در سال ۴۱، یعنی قبل از شروع نهضت امام خمینی، مسئله ولایت فقیه را امری بدیهی و فطری قلمداد کرده، آن را با استناد به آیات قرآن و دلایل عقلی، اثبات کرده بود. ایشان در مقاله‌ای با عنوان «ولایت و زعامت» - که در سال ۴۱ در کتاب «مرجعیت و روحانیت» منتشر شد - با استناد به دعوت قرآن

به فطرت، می‌فرماید: یکی از امور فطری که حتی کودکان نیز آن را می‌فهمند، این است که مجموعه‌ای از انسان‌ها، برای زندگی مشترک، نیازمند مدیریت هستند. تجربه‌های تاریخی نیز نشان داده است که هر جامعه‌ای که مدیریت صحیحی بر آن حاکم بوده، رو به عزت، پیشرفت و پیروزی حرکت کرده، عدم مدیریت صحیح، موجب انحطاط، سقوط و ذلت جامعه بوده است.

ایشان در مقاله خود، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا امکان دارد این مسئله فطری و بدیهی، در اسلام، مورد غفلت قرار گرفته باشد؟ پیامبر صلوات‌الله‌علیه حتی زمانی که برای چند روز به قصد جهاد یا کار دیگری از مدینه خارج می‌شد، جانشینی برای خود تعیین می‌کرد؛ آیا چنین کسی که بر هدایت امت خود، حریص بود و از سوی خدا، شریعتی برای همه بندگان تا روز قیامت آورد، ممکن است آنها را بعد از خود، به حال خودشان رها کرده باشد؟ شاید در پاسخ گفته شود که آن حضرت، ۱۲ امام را برای بعد از خود مشخص فرمود؛ اما این پاسخ، کافی نیست؛ چون ممکن است موانعی، از قبیل عمل نکردن مردم به تکلیف خود، سبب شود که ائمه علیهم‌السلام نتوانند مستقیماً رهبری و اداره جامعه را به دست گیرند. در این صورت، آیا خدا، امت را رها می‌کند؟ آیا اسلام راجع به این امر بدیهی، هیچ نظری ندارد؟

علامه طباطبایی در مقاله خود، به مسائلی از این قبیل پرداخته است که آیا فقاقت، برای ولایت، کافی است یا اعلمیت هم لازم است؟ آیا اعلمیت در فقه، کافی است یا در امور دیگر هم لازم است؟ ایشان در پاسخ به این سؤالات می‌فرماید: «فردی که در

مقام معظم رهبری:  
زن باشرف و با استعداد  
ایرانی، یکی از بزرگ‌ترین  
ضربه‌ها را به تمدن غرب  
زده... در میدان‌های  
مختلف، زن ایرانی، حضور  
پیدا کرده، در بالاترین  
سطوح، قرار گرفته؛ با حجاب  
اسلامی... این باطل‌کننده  
یک زحمت و تلاش  
دو پست سیصد ساله غرب  
است؛ نمی‌توانند تحمل  
کنند؛ عصبانی می‌شوند؛  
خودشان را به در و دیوار  
می‌زنند تا بتوانند یک کاری  
بکنند؛ آن وقت می‌چسبند  
به قضیه حجاب... بنا  
می‌کنند تبلیغات کردن.  
عامل این شبهه‌افکنی‌ها،  
این است.

## ویکی پاسخ ای کاش پیش از این مرده بودم!

مریم علیها السلام را نقل کرده، در مورد علت آرزوی مرگ از طرف او، سخنی نگفته است.<sup>۷</sup>

مفسران معتقدند که عوامل مختلفی وجود داشت که مجموع آنها، شرایطی برای مریم علیها السلام فراهم آورد که او چنین آرزویی داشته باشد:<sup>۸</sup>

- مریم در میان بنی اسرائیل، مشهور به زهد بود و خداوند، برای او رزق بهشتی می‌فرستاد. او با موقعیت اجتماعی و شهرتی که داشت، از اینکه بدون شوهر دارای فرزند شود، می‌ترسید<sup>۹</sup> و از تهمت‌های آنان بیم داشت.<sup>۱۰</sup>

- مریم همیشه در حال عبادت و رها از دنیا و مشغله‌های آن بود. او که تا آن زمان، مسئولیت جدی در زندگی نداشت، به یک باره به دوران زایمان رسید؛ در حالی که تنها بود و فردی برای کمک به او در زایمان، وجود نداشت؛ لذا او خود را گرفتار در سختی فراوان یافت.<sup>۱۱</sup>

- مریم مشکلات دیگری نیز داشت؛ او با وجود شرایط خاص، در بیابان تنها بود و محلی برای استراحت، آبی برای نوشیدن و غذایی برای خوردن نداشت که اینها شرایط را برای او سخت‌تر کرده بود.<sup>۱۲</sup>



پرسش: چرا حضرت مریم، در هنگام زایمان، آرزوی مرگ کرد و از خداوند خواست که فراموش شده باشد؟ مگر او مرتکب گناهی شده بود؟

**پاسخ:** بر اساس آیات قرآن، حضرت مریم علیها السلام در شرایط سخت زایمان، آرزوی مرگ کرد: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا تَا دَرْدِ زَايِمَانِ، أَوْ رَا بَه سَوَى تَنَه دَر خَت خَرْمَايِي كَشَانِيدِ، گفتم: ای کاش پیش از این، مرده بودم و یک سر فراموش شده بودم».<sup>۱</sup> این آیه، نشان از وضعیت سخت حضرت مریم علیها السلام در آن لحظات دارد.<sup>۲</sup> محمد جواد مغنیه، از مفسران معاصر شیعی، معتقد است که این نوع کلمات و تعابیر، برای هر انسانی که در شرایط سخت قرار گرفته، طبیعی است و تا زمانی که از روی شک در دین نباشد، اشکالی ندارد.<sup>۳</sup>

حضرت مریم علیها السلام ازدواج نکرده بود و باردار شدن او، به اراده خداوند و بدون هیچ رابطه جنسی بود.<sup>۴</sup> او برای به دنیا آوردن فرزندش، به مکانی دوردست رفت.<sup>۵</sup> قرآن، تنها کلام

### پی‌نوشت:

۱. طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۳۱.
۲. مریم، آیه ۲۳.
۳. محمد تقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۷، ص ۳۲.
۴. مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۱۷۷.
۵. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۷۸۹.
۶. همان.
۷. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۲۵.
۸. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۱.
۹. مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۲۵.
۱۰. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۱.
۱۱. من هدی القرآن، ج ۷، ص ۳۲.
۱۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۱.



**شبهه**  
شبهه‌ها  
موسسه تخصصی پژوهش‌های دینی و فلسفی

ضمیمه نشریه پاسخ، ویژه پوشش مطالعاتی دانش‌جویان و طلاب جوان مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) شماره پنجم / آبان ۱۴۰۱

[pasokh.org](http://pasokh.org)  
[spasokh.com](http://spasokh.com)  
[wikipasokh.com](http://wikipasokh.com)  
[pasokh.tv](http://pasokh.tv)  
[shobhehajouhi.ir](http://shobhehajouhi.ir)